

# حیانت به سرچشمه و در چه

## صورتی است؟

چرا مجازات حیانت تا سر حد قتل پیش رفته

است .

اوضاعی هوس یک نفر موجب نابودی امنیت و آسایش یک جامعه بشود و از نظر بی حیانت زن و شوهر بیکدیگر شباهت فقدان تعادل روحی است .

هذکر مولودوف از حیانت این گونه تعبیر کرده است : حیانت سرچشمه مسائل عاطفی و احساسی و زائیده عصبها و دلوایسها است .

حیانت یک زندگی سه نفری غیر قانونی (زن-شوهر- شخص بیگانه) بوجود می آورد که تحملش ممکن نیست . زندگی دو نفری زن و شوهر غالباً با یک دنیا سختی و اشکال همراه است چه رسد با اینکه این زندگی سه نفری شود آنهم غیر قانونی !

شماره ۱۱ - سال ۱۳

زن و مردی که بدلتخواه خود تشکیل خانواده داده و شرائط زناشویی را می پذیرند هر دو موظف بقبول آن و رعایت اصل نجات هستند و هر یک از آنها دیگری را متعلق بخود می دانند ، و معنی ندارد مرد یا زن خود را از نجات و عفت بی نیاز بدانند و تهدیدات اخلاقی و وجدانی زناشویی را بطور یک جانیه تصور کنند .

حسین وظیفه است که فرزندان ما را در کنار مادران می دهد و با زمین وظیفه است که ضامن امنیت خاطر و صفا و بقای خانواده می شود .

از اینرو هیچ آئین بشری اجازه نمی دهد که

مراعات موازین و شرایط خاص آن ازدواج صورت  
باید نظر گرفتن شرایط آن جایز بوده حیانت بهسر  
محبوب نمی گردد. اما ارتباط نامشروع شوهر با  
زن بیگانه جایز نبوده بهسر بشمار می آید.

هیچ آئین آسمانی بر اجازه نمی صندگه برای  
خود رقیقه اشخاص نموده. بدون تشکیل دادن  
خانواده هوسرانی بکنند و سر خود را به عیاشی  
بگذرانند. ویرن نیز هر گرا چاره نداده است با وجود  
شوهر خود بامرد بیگانه ارتباط پیدا کند و حتی  
بودن در یک اماکن خلوت بامر اجسی و اجایز نمی فاند  
زیر این گونه ارتباطها علاوه بر اینکه حیانت بشوهر  
خود بوده زندگی شیرین و سالم خانواده گی را بهم  
میرسد موجب لکه دار شدن خانواده شده. حیوت  
و آبروی اعضای خانواده را تخریب می کند.

بروف این گونه مجاسعفا است که اسلام برای  
حرفی که به بندگی یا شخص اجسی ارتباط جنسی  
دارد و آن دورا در یک ستر مشاهده نماید این حق را  
داده است آنان را بیکفر اصمال خود برساند و بدین  
ترتیب از حقوق مشروع و آسان خود دفاع نماید.  
و ایضا حیانت این قانون مطابق فطرت و ندای وجدان  
می باشد زیرا امری که مشاهده کند هوسریش با این  
تخلیج است نسبت به او حیانت کرده. شدت عمل مرد را  
در این جنگ امری بیاج و جایز شمرده است.



گاهی اذواق در جرائد منقلب زندم و خلاف  
واقع مطرح می گردد که اسانمانا بهم بریر وائی  
و خلاف کوی حیران می شود.

یکی از مجلاتی که بنام زن در کشور ما منتشر  
(تقریباً ۱۳۶۶)

ناراحتی و عیانیت هر یک از زن و شوهر در  
مقابل حیانت طرف خود، تا حدودی فطری است  
زیرا حیانت یعنی محروم شدن از محبت و  
جریحه دار شدن شرور آدمی و متعلق نبودن یکی  
برای دیگری می باشد و بدیهی است که مردن و  
مردی علائمه است طرفش نباید شریک زندگی او  
بوده. تنها متعلق باو باشد پای رقیب در کار نباشد  
و در غیر آن صورت آفت در جز می کشد و درسی برسد  
که جسماً و روحاً بیمار می گردد و حتی در برخی  
موارد هشتی مثل و جنایت نیز آلوده می گردد.



نکته مهم و جانب توجه در اینجا اینست که درجه  
مورد حیانت صدق می کند؟ و در چه مورد صدق  
نمی کند؟ آیا اشاع غریزه جنسی مرد بر صورت  
حیانت بهسر محسوب می شود؟ یا در بیس اشواق  
این طور نیست؟ آیا تعدد هوسر و ازدواج صورت  
ولو بدون اذن هوسر خود در مواقع ضرورت جزو  
حیانت بهسر بشمار می آید یا نه؟

در پاسخ این سؤال باید بگوئیم که مادر صدق  
حیانت زن و شوهر تابع مقررات و قوانین ثابت شرعی  
و انسانی هستیم نه احساسات بل جانیه. دیگر مورد  
که در شرع و در نظر عقلاء آن عمل حیانت محسوب  
شود آنرا محکوم می کنیم و در هر مورد که در اثر  
مسالحتی که مستقیماً با مصالح جامعه و فرد و آرامش  
روح و فکر ارتباط دارد حیانت شمرده نمیشود ولو  
اینکه، در نظر هوسر این شخص حیانت محسوب  
گردد.

متلازمان قوانین مسلم اسلامی تعدد هوسر با

می گردد ماده قانونی کیفر و مجازات خیانت زن  
 بشوهرش را بسخنی مورد انتقاد قرار داده است تنها  
 باین بهانه که برخی از مردان برخلاف موازین  
 شرعی و قانونی اقدام بقتل زنان خود می کنند  
 این مجله بعد از نقل ماده ۱۷۹ قانون مجازات  
 عمومی در گاه شوهری زن خود را با سرد اجنبی  
 در يك فراتش یا در حالتی که بمنزله وجود يك  
 فراتش است مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح و ضرب  
 یکی از آنها شود معاف از مجازات است می نویسد  
 به جنبه های غیر عادلانه این ماده از قانون مجازات  
 عمومی اشاره کرده ایم، در حقیقت این ماده از قانون  
 مرد را بر زندگی و حیات زن مسلط می سازد در  
 حالیکه جان را که خداوند بخشیده فقط خود او  
 حق دارد بستاند و در محضر عدل الهی هیچ کس را  
 بر جان هیچ کس تسلط و مالکیت روانیست  
 در این ماده قانون مرد با زهران از باب و مالک  
 سابق است و هم چنانکه مالک اگر در مال خود دزدی  
 به بیند می تواند دزد را بکشد زن نیز چون کالاحساب  
 شده بمراد حق داده شده است که دزد این را  
 بکشد و حال آنکه در مورد خیانت آشکار شوهر در  
 هیچ يك از قوانین ما حتی يك صدم این شدت عمل  
 منظور نشده است.

کسی نیست به این نویسنده بگوید که  
 اولاً این قانون يك فتنه شخصی نیست که مر بوند  
 بشخص معین باشد بلکه این قانون از اصول عدت  
 و نجابت و شرافت و غیرت هر انسانی دفاع کرده  
 مصالح کلی جامعه و سعادت خانوادگی را در نظر  
 می گیرد:

و ثانیاً با ازدواج، مسئولیت های مختلفی متوجه

مکتب اسلام

زن و شوهر می گردد که قبل از ازدواج نبود قبل از  
 ازدواج شوهر تنها متعهد خرج خودش بود و می  
 توانست تنها در هر کجا بخوابد و هر نحو زندگی  
 کند اما بعد از ازدواج این سنی مشکل تمام هزینه های  
 همسر و بچه های شود و حق ندارد از وظایف خود  
 سر باز زند.

چنانکه مشاهده می فرمائید با شروع زندگی  
 زن اشقی با سلسله تسلط های زن و شوهر میکند بگر  
 پس می کنند اینطور نیست که زن بعد از ازدواج  
 آزادانه بپیر بجوی می خواهد و با هر کسی دلش  
 می خواهد زندگی کند بلکه مرد از این حیث بر زن  
 خود مسلط است چنانکه زن نیز از جهات زیادتری  
 بر مرد خود مسلط می باشد زن و مرد باید بوظایف  
 شرعی و قانونی خود عمل کنند این کار منافاتی با این  
 ندارد که جان همه را خداوند بخشیده است و او آری  
 می سازد زیرا خود خداوند که بخشنده جانها و سانسند  
 آدمی باشد ببرد حق کیفر در موارد خاصی را می دهد  
 (طبق دلائل روشن و قطعی موجود در متون اسلامی)  
 و او را از حقوق مشروعی بر خود در نمی سازد.

چنانکه اگر مردی ازدادن نفقه به همسر خود  
 امتناع ورزد و یا از انجام وظایف دیگر ابا کند زن حق  
 دارد از او بجا کم شر شکایت کند و حق خود را استیفا  
 کند علاوه بر این ادعای غیر عادلانه بودن این ماده  
 قانونی در مورد زن کاملاً حالی از حقیقت بوده از روی  
 مطالعه و اطلاع از قوانین اسلام نیست زیرا اسلام  
 برای مردی که عالماً و عاملاً یا زن شوهر دارد  
 روابط نامشروع جنسی داشته باشد حکم سنگین  
 شدن را برایش پیش بینی کرده است (البته با قیود و  
 شرایطی که در گذشته عنوان شده است) و کیفر شدید را  
 بر آنها اختصاص نداده است بنابراین در مورد زنها  
 ستم روا نداشته است.